

شربت های خنك و چاشنی های
 مطابق فصل تقدیم میگردند. سایر
 بزرگان و اعیان نیز با آنان افتداه
 نموده و بر همین ترتیب غذا میخورند
 و در هر مورد از طیبیان دستور
 میگرفتند که چه بخورند و چه
 نخورند و بیشتر شان طیب مخصوص
 سر سفره داشتند. مثلاً سیف الدوله
 حمدانی ۲۴ پز شك مخصوص
 استخدام کرده بود که موقع شام
 و ناهار سر سفره میآمدند و به
 سیف الدوله در باره غذا نظر
 میدادند.



برای خلفاء از جاهای دور دست میوه ها و شکارها و سبزی های گوناگون با زحمت
 زیاد و مخارج بسیار ارسال میداشتند و این کار بیشتر بعهده اداره برید (کار آگاهی)
 بود. خلفاء میبنداشتند که اگر مرغان خانگی را غذای مقوی بدهند گوشت آنان
 لذیذ میشود و عمل هضم آسان تر میگردد از آنرو جوجه ها را مغز گردو و شیر گاو
 میدادند. خوراك پزان برای لذیذ شدن خوراك ویا از نظر سهولت هضم آن شاهکارهایی
 بخرج میدادند و گاه هم از نظر احترام به مهمانان در تهیه خوراك هنر نمایی میکردند
 مثلاً موقعی ابراهیم بن مهدی هرون را بمنزل خود دعوت کرد، هرون در میان غذاهای
 گوناگون چشمش بظرفی افتاد که مقداری گوشت ریز در آن بود، میزبان برای خلیفه
 توضیح داد که این غذا زبان ماهی است و هزار درهم صرف تهیه آن شده است. همینقسم
 بالوده ای میخورند که بسیار گران تمام میشود زیرا خوراك مزبور از مغز بره و روغن
 پسته و عسل و یا شکر آماده میشود.

طبعاً آشپزخانه خلفاء و امراء توسعه یافت زیرا هر روزه چندین رنگ خوراک و خورش میخواستند و هر قسمتی از آشپزخانه رئیس و زیر دستانی داشت که بکارهای معینی می پرداختند، از آن جمله اداره ای برای پرورش مرغان داشتند و مبالغ هنگفتی خرج آن اداره میشد. مثلاً در زمان مقتدر عباسی هر ماه سه قفیز (۱) جو برای خوراک مرغان آشپزخانه معین شده بود و سایر تجملات و متعلقات مطبخ را از همین جا میتوان فهمید. آشپزخانه عمر و بن لیث صفاری را ششصد شتر از این شهر بآن شهر میبرد و المقتدی خلیفه عباسی هشتاد شتر آب کش داشت که روزانه برای مطبخ و حر مسرای خلیفه آب میآوردند.

آشپزخانه خلفاء و امراء همیشه چند برابر احتیاجات روزانه غذا می پختند که مبادا مهمانانی ناگهان برسند و غذا کم بیاید و در نتیجه هر روز مقدار زیادی غذا زیاد میآمد که ملازمان آن را فروخته پولش را برای خودشان بر میداشتند.

نتیجه این پر خوری و تفنن و تجمل در تهیه غذا آن شد که غالب بزرگان دوره تمدن اسلامی دچار سوء هاضمه و قولنج و اسهال خونی و زخم معده میشدند و بواسطه افراط در گوشت خوردن گرفتار رماتیسم و نقرس و امثال آن میگشتند و تند خو و آتشی مزاج می بودند و زود زود فرمان زدن و بستن و کشتن مردم بیگناه را صادر میکردند، چنانکه اخبار زندگانی روزانه آنان گواه بر این مدعاست و پر واضح است که پر خوری و افراط در گوشت و چربی و شیرینی سوء هاضمه بار میآورد و کسی که دچار سوء هاضمه گردد تند خو و بی حوصله میشود. عده ای از خلفاء و امراء به پر خوری مشهور بودند، از آن جمله معاویه بن ابی سفیان و عبیدالله بن زیاد و حجاج بن یوسف و سلیمان بن عبدالملک و امین عباسی بیش از حد معمول غذا می خوردند. مسلمانان صدر اسلام ساده میپوشیدند و ساده میخوردند.

۴- تجمل در لباس و ساده میزیستند، خلفای راشدین با جامه کهنه پینه زده که غالباً تا روی زانو میآمد و جنسش از کرباس بود، توی کوچه

و بازار حرکت میگرداند و کفشی از پوست خرما پیا داشتند و بند شمشیرشان از پوست درخت خرما بود، تازیانه در دست می گرفتند و گناهکاران را با آن کیفر میدادند. والیان و امیران نیز مانند خودشان بودند و همینکه نزد خلیفه می آمدند جبه پشمینه در بر و چکمه پوستی پیاده سیاه بر سر داشتند. نخستین کسی که از بزرگان اسلام لباس فاخر پوشید معاویه بود و همینکه عمر او را با آن حال دید بر وی اعتراض کرده گفت :

معاویه ! مانند کسری (پادشاه ایران) لباس پوشیده ای ؟

کم کم مسلمانان با ایرانیان و رومیان معاشر شدند و لباس های فاخر آنان را پسندیده در این قسمت هم از آنان تقلید کردند و چنانکه گفته شد خاقانی بنی امیه پارچه های حریر گلداز و پر نقش و نگار می پسندیدند و هشام بن عبدالملک پیش از دیگران بآن نوع پارچه علاقه داشت و از آن لباسهای بسیار برای خود تهیه میکرد. چنانکه دوازده هزار لباس حریر پر نقش و نگار و ده هزار بند زیر جامه حریر در صندوق خانه مخصوص وی بود و هر گاه که به حج می رفت هفتصد شتر صندوقخانه و جامه های او را حمل میکردند.

در زمان امویان بافندگی پارچه های گلداز و با نقش و نگار رواج یافته پیشرفت کرد، زیرا بنی امیه آن نوع پارچه ها را می پسندیدند. در زمان عباسیان پوشیدن لباسهای ابریشمی و زربفت معمول گشت و چنانکه در بخش بازرگانی گفتیم بازرگانان از شهرها و ممالک مختلف پارچه های ابریشمی گلداز، راه راه پارچه های ابریشمی و کرکی، پارچه های زربفت جواهر نشان به بغداد می آوردند.

از بهترین پارچه های معمول آن روز یکی هم خز بود، خز آن روز از ابریشم و کرک خرگوش نر تهیه میشد. همینقسم پارچه های ابریشمی خالص و دیبای عالی و پارچه های ابریشمی که روی آن تصویر حیوانات و گل و بوته بود، نوعی دیگر از پارچه های پنبه که آن را بز می گفتند از منسوجات گرانبه بود، پارچه های کتان و پارچه های مشهور به معلم، میز، اورداری، ملحم، پارچه های موتی، پارچه های کرکی،

سمور، قاقم و امثال آن در زمان عباسیان رایج بود و از آن پارچه ها قبا و جبه و برد و عمامه و پیراهن و شلوار و روپوش و چادر و ارخالق و زیرپوش و ملافه و امثال آن میدوختند.

چون پول زیاد و تقاضا فراوان بود صنعتگران (بافندگان) هم در تهیه پارچه های عالی میکوشیدند و برای خلیفه و رجال او منسوجات عالی می یافتند، آنان هم اگر از پارچه ای خوششان می آمد بقیمتش اهمیت نمیدادند و هرچه فروشنده میگفت میبرد و اختند تا آنجا که بهای يك عمامه دینار به پانصد دینار رسید و با وجود آن خریدار بسیار داشت و چه بسا که یک نفر برای اظهار تجمل ۹ قبا می پوشید که هر کدام يك رنگ بود، رجال و محترمین بخصوص خلفاء صدها و هزارها جامه در صندوقخانه داشتند که کمتر مورد احتیاج واقع میشد.

مثلا پس از مرگ المکتفی خلیفه عباسی ملبوسات ذیل در جامه خانه وی یافت شد.

| | |
|-------|----------------------------|
| ۴۰۰۰۰ | ۱- لباسهای دوخته و بریده |
| ۶۳۰۰۰ | ۲- جامه های مروی و خراسانی |
| ۸۰۰۰ | ۳- ملافه و امثال آن |
| ۱۳۰۰۰ | ۴- عمامه های مروی |
| ۱/۸۰۰ | ۵- جامه های یمنی زربفت |
| ۱۸۰۰۰ | ۶- شالهای کرمانی |
| ۱۸۰۰۰ | ۷- فرشهای اردنستان |

همینکه ذوالیمینی مرد هزار و سیصد شلوار در جامه خانه داشت که هیچ يك از آن را نپوشیده بود. بختیشوع طیب چهار صد شلوار حریر باقی گذارد و پس از قتل بر جوان وزیر (در مصر) هزار شلوار حریر با هزار بند شلوار گلابتون باقی گذارد.

بزرگان اسلام در آن زمان برای اظهار تجمل اسب و الاغ و استر خود در اجل های

حریر و مخمل میپوشانیدند و خلفای فاطمی پارچه‌های حریر زر بفت خسروانی روی فیل‌ها میانداختند. در قاهره کار کار حریری بود که آنرا دارالدیباج می‌گفتند. فاطمیان جامه خانه‌ای داشتند که نامش دارالکسوه بود و در آنجا همه نوع لباسهای تابستانی و زمستانی تهیه میشد و میان مردم تقسیم میگشت. مقریزی شرح آن کار گاه و خیاط خانه را در جلد اول کتاب خود به تفصیل نگاشته است، جزء جهیز قطرانندی دختر خمار ویه (فرمانروای مصر) هزار بند شلوار گلابتون بود که هر يك ده دینار میارزید و بهای سایر ملبوسات عروس نیز به همین میزان بالا میرفت.

خلفای راشدین مانند همه مردم روی زمین می‌نشستند،

اثاث خانه و لباس و جواهرات

عمال آنان نیز چنان می‌کردند. عمر و عاص در کاخ خود (در

مصر) روی زمین می‌نشست. عربها هم با او روی زمین

می‌نشستند و همینکه مقوقس (از اعیان قبطی مصر) پیش عمر و عاص می‌آمد تخت طلای

اورا روی دست می‌آوردند و بر آن می‌نشست و عمر و عاص بآن تعرضی نداشت زیرا

مطابق پیمانی که با قبطیان بسته شده بود رعایت احترام بزرگان آنان منظور میشد.

اما بزودی این سادگی و دموکراسی از میان رفت و مسلمانان (بزرگان اسلام) برای

خود صندلی‌ها و تخت‌های طلا و آبنوس و عاج ساختند و از پادشاهان روم و ایران

نیز در این نوع تجملات جلو افتادند. نخستین فرمانروای مسلمانان که بر تخت نشست

معاویه بود، اما وی پیش از اقدام بآن عمل با مسلمانان مشورت کرده از آنان اجازه

خواست و عذرش این بود که چون پیر و فربه شده نمیتواند روی زمین بنشیند. پس از معاویه

سایر خلفاء و بزرگان بوی تاسی کرده از زمین برخاستند و روی تخت و صندلی نشستند

همینکه مسلمانان برای فتوحات از جزیره العرب درآمدند

اثاث خانه

پیش از هرجا و بیش از هرجا در ایران (مداین) فرشهای عالی

و لباس ایرانیان

و جواهرات گرانبها یافتند و طبعاً بهای آن همه اشیاء نفیس را

نمیدانستند. میگویند در روز فتح مداین يك عرب بیابانی دانه یا قوت درشتی پیدا کرد

و برای فروش باین و آن نشان داد و گوهرشناسی آنرا به هزار درهم خریدند. یاران عرب که از این معامله خبر شدند ویرا ملامت کردند که بهای آن گوهر بیش از آنها بود عرب بیابانی گفت باور کنید اگر عددی بیش از هزار میدانستم البته آنرا میگفتم. از جمله چیزهایی که عربها در مداین یافتند مقدار زیادی ظروف طلا و نقره و مرصع نشان و تاج کسری و جامه های دیبای زربفت جواهر نشان بود. دسته ای از عربها صندوقی یافتند که در آن اسبی از طلا و زرینی از نقره دیده میشد و دندان و بال آن اسب را از یاقوت و زمرد بر روی نقره درست کرده بودند و سوار اسب تماماً از نقره جواهر نشان بود. در صندوق دیگر شتری از نقره با جل زربفت جواهر نشان قرار داشت از اشیاء نفیسی که در مداین بچنگ عربها افتاد یکی بساط کسری است که طول و عرض آن شصت ذرع در شصت ذرع بود. زمینه فرش طلا و جویبهای آب از انواع جواهرات بر روی آن زمینه طلا دیده میشد. درختان و بوته هایی از نقره روی آن فرش ساخته بودند که شاخه های آن طلا و میوه های آن درختان از جواهرات گرانبهای رنگارنگ بود. عربها این فرش را نزد عمر (در مدینه) آوردند و عمر آنرا تکه تکه کرده مانند سایر غنیمت ها میان یاران خود قسمت نمود.

هر وقت اینگونه جواهرات و یا اشیاء جواهر نشان از ایران بمدینه میرسید عمر میگریبید و گریه اش از آن بود که مبادا مسلمانان نیز مانند ایرانیان باین تجملات پردازند و مانند ایران دچار خواری گردند. همینطور ابو بکر مانند عمر از تجملات احترازداشت و کلیه فتوحات اسلامی بدست ابو بکر و مطابق نقشه وی آغاز گشت و همینکه مرگش نزدیک شد مهاجران را از تجمل بر حذر نموده گفت شما را بخدا هیچگاه پرده حریر و مخده تهیه نکنید. پیش از ابو بکر و عمر (حضرت) رسول (اکرم) نیز مسلمانان را از تجملات نهی فرمود و پوشیدن لباس ابریشمی (البته برای مردان) و استعمال ظروف طلا و نقره را حرام کرد. اما آن دستورهای حکیمانه بگوش مسلمانان فرو نرفت و بمحض اینکه با تمدن روم و ایران آشنا شدند در انواع تجملات و تزینات (لباسها و فرشها و جواهرات و غیره) غوطه ور گشتند.

این تجمل پرستی از زمان بنی امیه شروع شد، چه که آنان خلافت را بسلطنت

تبدیل کردند و از امور دینی چشم پوشیده بطرف دنیا شتافتند و خلفای اسراف کار بنی امیه بخصوص ولید بن یزید هر چه توانستند جواهر و زر و وسیم اندوختند و همین ولید بن یزید بقدری گردن بند جواهر داشت که هر روز مانند لباس بکی را در میآورد و دیگری را بگردن میانداخت و باندازه ای در خرید جواهر تند رفت که بهای جواهر در تمام بازارهای آنروز ترقی کرد، اما چون بنی امیه طبعاً بزنگانی بدوی علاقه مند بودند از تجملات آندوره فقط بلباس های فاخر و جواهرات اکتفاء نمودند و پرده های حریر ساخت مصر را در اتاقها میزدند. این پرده ها چنانکه گفته شد بدست قبطیان (مسیحیان مصری) تهیه میشد و روی آن شعارهای دینی مسیحی می یافتند ولی عبدالملک دستور داد روی آن پرده ها آیات قرآنی و کلمات عربی نقش کنند. خلفای اموی علاوه بر پرده های زربفت منخده ها و پشته های حریر جواهر نشان داشتند.

اثاث خانه

و لباس عباسیان

همینکه خلافت بعباسیان رسید سفاخ و منصور برای استحکام میانی دولت خود کوشیدند و پس از فراغ از آن قسمت مطابق قانون طبیعت به تقلید دولتهای گذشته دست بعیاشی و خود -

کامی گزاردند. تختهای طلای مرصع نشان و آبنوس و عاج تهیه کردند، صندلیها و پشتیها و منخده ها آماده ساختند، سمعدانهای طلا فراهم آوردند و در آن شمعه های عنبر و کافور سوزاندند، پرده های زربفت و حریر آویخته و فرشها و بساطهای ابریشم و طلاکاری و مرصع گسترده کردند. ظروف طلا و نقره درست کردند و از هر کشور و شهری بهترین و گرانترین کالاهارا وارد نمودند. پرده های برنقش و نگار از فسا و سجاده ها و قالیچه ها از شوشتر و بخارا و حصیر از آبادان و توشک و منخده از دشتستان و بهترین فرشهای زربفت را از ارمنستان آوردند، باینقسم که يك دست فرش ارمنستان یعنی ده سجاده و منخده و پشته و فرش پنج هزار دینار میارزید. و سینی های چوبی را از مازندران و ظرفهای شیشه و سفال را از بصره میآوردند و بصره هم بیشترش را از چین وارد میساخت.

(در مبحث تجارت در همین جلد مفصلاً راجع باین موضوع گفتگوشد) شیشه

های ظریف را از شام میآوردند و نازکی و ظریفی شیشه های شام ضرب المثل میبود،

بقسمی که همه میگفتند فلان چیز از شیشه شامی هم ظریف تر و لطیف تر میباشد . عربها استعمال این ظروف و فرشها و پردهها و امثال آنرا از ایرانیان و رومیان فراگرفتند و آنرا عربی نمودند یعنی امثال و اشعار و پند و اندرز هائی بخط و زبان عربی بر آن ترسیم کردند و در وسط آن اشکال حیوانات دریائی و صحرائی نگاشتند و اطراف آنرا حاشیه های زرنگار ساختند و اشعار نوشتند تا آنجا که در اطراف يك بساط يك قصیده کامل مینگاشتند و آنقدر در تجمل پیش رفتند که روی ظرفهای بلور و سینیها و بشقابها و روی دیوار تالارها و بالای درها اشعار نوشتند . و البته شکل و میزان این نوع ریزه کاریها نسبت بطبقات مردم فرق داشت ، بعضی زربفت و بعضی طلا کاری و یارهای هم جواهر نشان میشد . مثلاً مادر المستعین فرشی داشت که شکل غالب چرندگان و پرندگان و درندگان بر روی آن دیده میشد ، این موجودات از طلا و چشمانشان از یاقوت و جواهرات کونا کون بود و صدوسی میلیون درهم میارزید . در زمان هرون فرشها و سراپرده هائی معمول گشت که تا آن موقع سابقه نداشت و بعضی اختراع آنرا بزبیده زن هرون نسبت میدهند . میگویند وی اول کسی است که از نقره و آبنوس و صندل سراپرده تهیه کرد و قلابهای آنرا از زر و سیم ساخت و با حریر و سمور و پارچه های ابریشمی سرخ و زرد و سبز و آبی آنرا پوشانید . عباسیان نوعی بادبزن اختراع کردند که آنرا مذاب میگفتند و پیش از عباسیان چنان بادبزن نی معمول نبوده است و روی آن اشعار و مطالب مناسبی نگاشتند چنانکه ابوالعتاهیه برای درخواست کنیزکی از هرون سه بادبزن برای خلیفه فرستاد و این سه شعر را بر آن نگاشت:

ترجمه اشعار :

«وسيلة عرض حاجت من نسيم ملايم است که در حضور تو میوزد، کسی شفیع»
 «من شده که دست و پا و زبان ندارد از آنجهت قدری نومید هستم ولی باز امیدوارم»
 «زیرا شخص کریمی ضامن موفقیت من است» .

ولی باید دانست که نگاشتن شعر بر روی بادبزن در زمان امویان نیز معمول

بوده است .

خلفای عباسی جواهرات بسیار گرد آوردند و
 بهر وارید درشت علاقه بسیار داشتند همینقسم یاقوت سرخ
 را بقیمت خوب میخریدند و آنرا در آنموقع یاقوت

جواهرات در
 زمان عباسیان



یکی از باقوتان حرمسرا

بهرمانی میخواندند. سپس باقوت رمانی (رنگ دانه‌های انار) و باقوت کبود و قرمز که

آنرا آسانجونی (آسمانگونی) مینامیدند ، بعد یاقوت زرد و سپس طلائی رواج داشت و هر کدام از این یاقوتها باختلاف رنگ و شکل آن قیمتهای جدا گانه ای پیدامی کرد . دیگر از جواهرات مورد توجه عباسیان زمرد بود که نوعی از آن را منگسی (یعنی شیشه برنگ مگس درشت سیاه مایل بزردی) میگفتند . الماس پشت گلی را بیشتر از الماس سفید میپسندیدند و نسبت بفیروزه و مرجان و یشم و عقیق آنقدرها توجه نمیکردند زیرا این سنگها ارزان و فراوان بود .

بیشتر جواهراتی که در صدر اسلام بدست عربها افتاد از ایران بود ، چه تمام جواهراتی که ایرانیان در چندین قرن جمع کرده بودند تماماً بدست عربها افتاد ، اما عربها ارزش واقعی آن را نمیدانستند ، همینقسم از کردها جواهرات بسیار گرفتند و بدینه فرستادند ، عمر آن جواهرات را تقسیم میکرد و مسلمانان آن را بهای ارزان میفروختند زیرا قیمتش را نمیدانستند ، و چه بسا که يك نگین را به پنج درهم میفروختند در صورتیکه بهای آن بیست هزار درهم بود .

همینکه عربها شهر نشین گشتند قیمت جواهرات را دانستند و آن را بهای بسیار گران خرید و فروش کردند ، هر و ن يك نگین یاقوت را به چهل هزار دینار خرید این یاقوت بقدری درشت بود که آنرا کوه میگفتند و پادشاهان آنرا نگاه میداشتند هر و ن آنرا خرید و اسم خود را بر آن نگاشت و نگین دیگری را بصد و بیست هزار درهم خریداری نمود و یکی از جواهر فروشان بغداد جمعه جواهری برای یحیی برمکی آورد و بهای آنرا هفت میلیون درهم گفت ،

بزرگان اسلام غالباً بجای پول جواهر جمع میکردند و اگر کسی قصد سفر پرمخارجی داشت بجای اینکه هزاران دینار با خود ببرد يك یا دو قطعه جواهر سنگین قیمت مبهك وزن با خود بر میداشت و آنرا در مقصد میفروخت همانطور که این ایام با اسکناس و حواله های بانکی آنممل را انجام میدهند .

امویان نیز بجواهر علاقه داشتند و ظرفها و زیور آلات را جواهر نشان میکردند مخصوصاً برای خودشان و زنان شان و کنیزان شان کردن بند های جواهر میساختند اما عباسیان بیش از امویان در جواهر غوطه ور گشتند تا آنجا که روسری زنان و کفشهای

آنان را جواهر نشان میکردند خواهر هرون يك روسری جواهر نشان وزینده زن هرون چند کفش جواهر نشان ساختند .

خلفای عباسی قدری ظرف و لباس و جواهر و فرش و اثاث جمع میکردند که مقدار آن را کسی جز خدا نمیداند و برای نمونه مخلفات وتر که المکتفی را یاد آور شدیم . در اواسط قرن پنجم هجری فتنه‌ای در بغداد پدید آمد (فتنه بساسیری) و پاره‌ای از اثاث دارالخلافه بغارت رفت ، از آن جمله ۷۵ هزار تاقه حریر و ۱۱ هزار کراغنه و سی هزار شمشیر . حال اگر قسمتی از اثاث خانه خلیفه آنقدر باشد تمام اثاث آن چقدر است . با این حال خلفای عباسی بغداد نسبت بخلفای فاطمی مصر تجمل زیادی نداشتند . ابن خلدون (جلد اول تاریخ ابن خلدون) میگوید که چون عباسیان طبعاً بدوی و سحر آگرد بودند آنقدرها تجمل و اثاث نداشتند . ابن خلدون برای صدق گفتار خود از مسعودی و طبری گواهی آورد در صورتیکه نه گفته مسعودی و طبری و نه گفته خود ابن خلدون (البته در جای دیگر) با این ادعا تطبیق میکند زیرا کسی که داستان کفش جواهر نشان زینده زن هرون را نقل کرده خود مسعودی میباشد ، در صورتیکه زینده نسبت بزنان آن روز زن پرهیز کاری بوده است همین قسم طبری مطالب بسیاری از تجمل و دستگاه عباسیان در زمان هرون نقل میکند و علاوه بر این در مورخ ، عده‌ای از تاریخ نویسان معتبر مثل مؤلف الاغانی و مؤلف العقد الفرید و مؤلف المبرور و مؤلف المعارف و مؤلف لطایف المعارف و غیره مطالبی نظیر مطالب طبری و مسعودی نوشته‌اند و سایر تاریخ نویسان هم آنرا نقل کرده‌اند و آن را مبالغه ندانسته و بآن اعتراض نموده‌اند . حتی خود ابن خلدون در مقدمه تاریخ خود چنین مینویسد :

«مأمون در شب عروس بود انداخت ؛ هزار دانه یاقوت بوی داد و شمعیهای عنبری روشن کرد که هر يك صد من و دو سوم من وزن داشت و برای او بساطی گسترد که تار و پود آن طلا و جواهر و مروارید نشان بود ، و چنین معلوم میشود که عباسیان در آغاز خلافت از سواری به اسبان زین و بر گشا طلا خودداری میکردند ولی بعدها سوار شدند و نخستین خلیفه عباسی که بر چنان مرکبی سوار شد المعتز بالله بود .

بنابر این مورخ فیلسوف ما بیجهت کوشیده که عباسیان را از تجمل منزّه دارد در صورتی که خلفای مزبور پیش از دیگران گرفتار تجمل و زر و زیور شدند.

تجمل و دستگاه عباسیان در هر چیز و از آن جمله تجمل و دستگاه سرمشق
فاطمیان سایر حکمرانان اسلامی شدند و دولت های اسلامی دیگر که
در مصر و شام و افریقه پدید آمدند با آنان تأسی کردند.

موقعی که تمدن اسلامی روبه تکامل گذارد عباسیان دچار انحطاط و فساد گشتند، در مقابل فاطمیان که تازه روی کار آمده بودند بهتر و بیشتر از عباسیان دستگاه و تجمل بهم زدند و اگر عباسیان کفش و روسری زنان خود را مرصع میساختند فاطمیان ظروف آشپزخانه خود را جواهر نشان میگردند و تنگ ها و جام های طلا را با جواهرات گرانبها مرصع مینمودند و تا حدی در استعمال زیور آلات و ساختن آن تفنن داشتند که برای تزیین مجالس خویش مجسمه های طلا و نقره جواهر نشان میساختند. مثلا موقعی که خلیفه برای تبدیل لباس باناکی میرفت و یا برای تفریح در محلی جلوس میکرد سینی های بزرگ طلا بحضورش میآوردند. توی این سینی ها مجسمه فیل و آدم و زرافه و مانند آن از زر و سیم و عنبر جواهر نشان بود و باقوت و مروارید و زبرجد آن چشم را خیره میساخت. از آن جمله فیل عنبرین که دندانهایش نقره و چشمانش دو گوهر درخشان و در هر چشم میخی از طلا بجای تخم چشم کار رفته بود روی فیل سواری از عود دیده میشد که بمتکای نقره و طلا تکیه داشت و چند مرد با کلاه خود و شمشیر برهنه و سپردر اطراف آن فیل میایستادند و همه اینها را از نقره ساخته بودند، سپس مجسمه شیر و ببر و پلنگ از عود و عنبر و چشمانشان از باقوت قرمز و شکارشان در زیر پایشان مشاهده میگشت و انواع و اقسام میوه ها که با مروارید مرصع شده بود.

خلفای فاطمی در قاهره انبارهای متعدد داشتند که لوازم تجمل در آن انبارها حفظ میشد، از آن جمله انبار فرش - عطریات - پرچم ها - اسلحه ها - زینها -
۱۵۴ - لاسا - حرم و پوست - مشروبات - ادویه - چادرها - خلیفه گاه، گاد

برای سرکشی و بازدید این انبارها میرفت، در آنجا سکوهای بلندی برای نشیمن خلیفه ساخته بودند و روی آن منحنه میگذارند و چندین فراش آن محل را برای آمدن خلیفه مرتب میساختند. مقریزی راجع باین انبارها شرح مفصلی نگاشته و محتویات آنرا (از لباس و جواهر و فرش و عطر و غیره) ریز داده است که البته ذکر همه آن در این کتاب مورد ندارد و خوانندگان ممکن است بخط مقریزی جلد اول (۴۰۹-۴۲۵) مراجعه کنند. فقط برای نمونه یکی دو قسمت آنرا مینویسیم:

در زمان المستنصر بالله فاطمی (۴۸۷ در گذشت) قدری کار

جواهرات و زر

دشوار گشت و این جواهرات و اثاث را از انبارها در آوردند.

وزیر فاطمیان

اول هفت مد (۱) زمر که زر گریه‌های آن را نمیدانست

و اظهار میداشت چون چیزی مانند نداشته باشد تعیین قیمت او برای ما امکان ندارد. درم يك و بیه (۲) جواهر که زر گریه میگفت بهای اصلی آن هفتصد هزار دینار بوده ولی اکنون خیلی بیش از اینها میارزد، معذک آنرا در همان روز به بیست هزار دینار فروختند. سوم مقدار زیادی کاسه‌های بلور با تصویر و بشقابهای مینا کاری که بعضی از آن صدها دینار میارزید. چهارم هجده هزار تکه بلور که بهای هر يك از آن از ده تا هزار دینار بود. پنجم سینی‌های طلایی مینا کاری با نقش و نگار و ساده ششم هفده هزار غلاف مرصع نشان. هفتم صدجنام پاد زهر که روی بیشترشان نام هرون الرشید دیده میشد.

بعلاوه صندوق‌هایی از آن انبار در آوردند که پر از کاردهای طلا و نقره جواهر

نشان بود و هم چنین صندوق‌های زیادی پر از دواتهای طلا و نقره و صندل و عود و آبنوس و عاج مرصع بجواهرات گوناگون که از هزار تا چندین هزار دینار میارزید. هفتم تقسیم ظرف‌هایی پر از کافور و نافع‌های مشک تبتی و تکه‌های بزرگ عنبر و درخت عود و غیره.

تر که رشیده دختر المعز خلیفه فاطمی که در آن انبارها یافت شد يك میلیون

۱ - يك مد برابر با ۱۸ کیلو است. مترجم

۲ - يك و بیه ۲۴ مد است. مترجم

و هفتصد هزار دینار میارزید. از آن جمله دوازده هزار دست لباس و صد ظرف پر از کافور قیصوری متعلق بزمان المعز. دیگر خیمه‌ای که هرون در طوس در درون آن مرد و تمامش از خز سیاه بود. ترکه عبده دختر دیگر المعز نیز از همین قرارها بوده است انباری پر از سینی‌های گوناگون که هر يك هزار دینار میارزید و فرش زرینی که ۷۶ رطل وزن داشت و شاید همان فرشی که در شب عروسی مأمون و پوران دختر گسترده همین بوده است (شرحش گذشت) و سینی‌های طلائی که پادشاه روم برای العزیز بالله هدیه داده بود.

انواع و اقسام شطرنج‌ها و تخته نرد های طلا و نقره و عاج و آبنوس جواهر نشان و شمعدانها و ۲۳۰۰۰ مجسمه از عنبر که کوچکترین آن دوازده من میشد و تعداد زیادی مجسمه خود خلیفه و ظرف جواهر نشانی که ۱۷ رطل جواهر داشت و صد وسی هزار دینار میارزید و طاووس طلای جواهر نشان از یاقوت سرخ که پرش از شیشه مینا کاری و مطلا برنگ پرهای طاوس و آهوی طلای جواهر نشانی که شکمش را از بهترین مرواریدها ساخته بودند و میز بزرگی از سنگ مرمر که پایه آنرا بطور زیبایی تراشیده بودند و درخت خرمائی که از طلا ساخته و باد و جواهر تزیین کرده در ظرفی از طلا نهاده و غوره خرما و رطب و خرما رسیده آنرا از جواهر رنگارنگ ساخته بودند. و البته چنین تحفه گران بهائی قیمت نداشت. دیگر تنگ بلوری که ده رطل شراب در آن جا میگرفت و تنگ دیگری که تمامش جواهر نشان بود.

فرش و اثاث

فاطمیان

در انبار فرس شاهزادان قالی و قالیچه و امثال آن یافتند از آن جمله صد هزار تنگه فرش خسروانی که بیشترش زربفت بود و قالیهائی که بهای هر يك از آن ۳۵۰۰ دینار میشد و در پوش فیلی از پارچه خسروانی زربفت و سه هزار قطعه فرش خسروانی قرمز با طرازهای سفید ریشه دار که از چادرها (خیمه‌ها) جدا نشده بود و تمام لوازم و متعلقات خیمه در آن یافت میشد از قبیل پستی و منخده و پرده

و سایر لوازم. همین‌گونه خیمه‌های بسیاری از مخمل و پارچه‌های ابریشمی و حریر زربفت که با تصاویر بسیاری مزین بود و هزار پرده حریر زربفت با طول و عرض مختلف و بر هر يك از آن نقشه ممالک و صورت پادشاهان و در حال آن و مدت سلطنت

و حکومت آن و شرح حال رجال و عمر آنها نگاشته شده بود و چهار هزار فرش خسروانی زربفت که در هر بسته لوازم فرش و مخد و پشته یکی اتاق با تمام متعلقات آن موجود بود و از چیزهای نفیس آن انبار یکی هم پارچه ای از حریر زمینه آبی شیشتری زربفت بود که نقشه و تصویر دنیای آن روز با شهرها و کوهها و رودها و خانه ها (شبه نقشه جغرافیا) باتار و بودرز و ابریشم رنگارنگ بر آن دیده میشد. همین قسم تصویر مکه و مدینه در آن بافته شده بود و حتی راه ها را نیز باتار و بودرز و سیم روی آن پارچه طرح کرده بودند و در آخر چنین نوشته بودند.

«المعز لدین الله از نظر اشتیاق بحرم خدا (کعبه) و انتشار آثار پیغمبر خدا در سال ۳۵۳ به تهیه آن امر فرمود.»

همین شاهکار طبعاً از یک تمدن و فرهنگ بسیار مهم و عالی حکایت میکند و اگر اکنون بدست میآید البته ملیونها برای خرید آن میپرداختند و در هر حال مسلم است که در آن ایام علوم و صنایع اسلامی در مرتبهای عظمت بوده که میتوانستند چنین چیزهایی تهیه کنند.

گذشته از این اشیاء نفیس و قیمتی آثار تاریخی مهمی در خزانه فاطمیان موجود بود از آن جمله شمشیر (حضرت سیدالشهداء علیه السلام) حسین بن علی و سپر حمزه بن عبدالمطلب و شمشیر امام جعفر صادق (علیه السلام) و صدها هزار شمشیر و سپر و نیزه و غیره در انبار زین و برگ هزاران زین و برگ بود که هر یک آن از هزار تا هفت هزار دینار میارزید. در چادرخانه انواع چادرها و سراپردههای مخمل و حریر و کتان ارمنی و مکی و خسروانی و مصری و کردی و غیره بود که از آن کاخ و خانه و قلعه و امثال آن تهیه میشد و بر روی آن چادرها تصویر گوناگون مشاهده میگشت و ستون چادرها نقره کاری بود. طول بعضی از آن چادرها ۶۵ ذراع میشد و صدشتر آن خیمه و لوازمش را میکشید و بر روی هر چادری شکل فیل و شیر و پرند و حیوانات و آدم و غیره بافته بودند. در انبار پرچمها همه نوع علم و بیرقهای ساده و الوان و زرنگار موجود بود.

دیگر از اعلام تجمل و اسراف خلفای فاطمی آنکه سیده شریف ست الملك

(بانوی کشور) خواهر الحاکم با امر الله هدیه‌هایی برای برادر خود فرستاد که از آن جمله سی اسب با زین و برگ و دهانه مرصع بود و بعضی از آن زین‌ها را از بلور ساخته بودند دیگر تاج جواهر نشان و باغچه‌ای از نقره که انواع درختان زروسیم و جواهر نشان در آن دیده می‌شد.

شاید در ابتداء این مطالب افسانه و مبالغه آمیز تصور شود اما باید دانست که مصر در دوره تمدن اسلامی از پر ثروت‌ترین کشورهای جهان بود و هنگامی که مردم سایر ممالک اسلامی از تنگدستی می‌نالیدند مصریان غرق نعمت بودند در آن روزها چنین می‌گفتند که هر کس بمصر برود و دارا نشود هیچگاه دارا نخواهد شد. بعلاوه این مطالب در کتب معتبر تاریخ از قول مورخین موثق نقل شده و بعضیها عیناً آن تجملات را مشاهده کرده‌اند. از آن جمله ابن اثیر تاریخ نویس مشهور ضمن حوادث سال ۵۶۷ که صلاح الدین ایوبی بنام عباسیان در مصر خطبه خوانده و بر اموال و کاخهای دولتی فاطمیان دست یافت چنین می‌گوید:

تمام آن اشیاء نفیس را نزد صلاح الدین بردند، بقدری زیاد بود که شمارش نمی‌شد و چیزهایی در آن میان بود که در هیچ جای دیگر یافت نمی‌گشت از آن جمله کوه یاقوت که هفده مثقال و یا هفده درهم بود و چون من (ابن اثیر) خودم آنرا دیدم و وزن کردم تردیدی در صحت آن ندارم و همچنین مروارید درشتی که مانند نداشت و تکه زمردی که طول آن چهار انگشت و عرض آن یک گره می‌شد.

ضمناً باید یاد آور شد که آن اشیاء نفیس موقعی بدست صلاح الدین رسیده و ابن اثیر آنرا دیده که بسیاری از آن در فتنه مستنصر و سایر آشوبهای داخلی از میان رفته بود.

خلفای اموی اندلس هم از عباسیان در تجملات تقلید

دستگاه و تجملات

کردند ولی بیای خلفای فاطمی مصر نرسیدند، اما بعضی

خلفای اندلس

از خلفای اموی اندلس ریزه کاریهایی در تجملات بکار

بردند که پیش از آنان سابقه نداشته است. در زمان منصور بن ابوعامر خلیفه اموی

اندلس (اواخر قرن چهارم هجری) فرستاده‌ای از پیش پادشاه روم (بزرگترین سلاطین

مسیحی آنروز) نزد منصور آمد، منصور برای نشان دادن دستگاہ و تجمل خود دستور



رقاصه مرمری

داد در استخر بزرگی نیلوفر آبی بیفشانند و چهارپیل طلا و چهارپیل نقره بر روی استخر

بز نند و سکه های طلا و نقره آماده ساخته توی گل نیلوفر جادادادند، آنگاه پیش از طلوع فجر بکاخ الزهر ارفته فرستاده پادشاه روم را احضار کرد و او را در جایی نشانید که مشرف بر استخر بود، نزدیک طلوع آفتاب هزار غلام صقلی با جامه های زربفت و کمر بند های طلا و نقره بحضور آمدند، پانصد غلام سینی طلا و پانصد غلام سینی نقره در دست داشتند، فرستاده روم میان از دیدن آن تجمل و دستگاه مات و مبهوت ماند زیرا امید است منظور خلیفه چی است همینکه آفتاب دمید نیلوفر های دریاچه بارنگهای درخشان خود پدیدار گشتند و غلامان بطرف نیلوفر ها رفتند، آنان که سینی نقره داشتند سکه های طلا را از میان نیلوفر ها در میا آوردند و آنان که سینی طلا داشتند سکه های نقره را جمع میکردند و همینکه تمام سکه ها را در آوردند آنرا بحضور خلیفه آورده پیش پای خلیفه انبوه کردند. فرستاده روم از این ثروت و تجمل بشکفت آمده تقاضای صلح کرد. همین منصور برای محبوبه خود ام هشام قصری از نقره ساخت و کارگران آن را روی سر نهاده نزد محبوبه خلیفه آوردند.

عجیب تر از اینها کار معتمد خلیفه اموی اندلس است. این خلیفه محبوبه ای داشت که مادر چند پسر بوده و اعتماد لقب داشت، روزی اعتماد زنان دهاتی را دید که شیر در مشک ریخته توی کوچه های اشیلیه شیر میفروشنند و بواسطه گل ولای کوچه ها جامه خود را بالا زده اند. اعتماد از این منظره خوشش آمد و به المعتمد گفت دلم میخواهد مانند آنان بشوم. معتمد دستور داد از کلاب و مشک و کافور در کاخ اعتماد گل بسازند و چندین مشک باطنابه های ابریشمی آماده ساختند، و آنرا پر از شیر نمودند اعتماد با کنیزان خود آن مشکها را بدوش گرفتند و جامه خود را بالا زده میان گل های کاخ مانند زنان دهاتی شیر فروختند.

سایر پادشاهان و بزرگان اسلام نیز از این دستگاه ها و تجملات داشتند. سنجر پسر ملکشاه ۱۰۳۰ رطل جواهر گوناگون جمع کرده بود تا آن موقع هیچ پادشاهی آنقدر جواهر نداشته است. اسراف و ولخرجی این بزرگان را می توان از مصرف روشنائی کاخهای آنان دانست مثلاً عزالدوله و ابن بقیه هر کدام در ماه هزار من شمع میسوزاندند، شمعیهای کاخ محمد امین بقدری بزرگ بود که تا آن موقع کسی چنان

شمع های بزرگی سراغ نداشت . بزرگان وحاشیه نشینان خلفاء و سلاطین و ملوک اسلام نیز بمناسبت درجه و رتبه خویش همین نوع تجملات و دستگاہ ها فراهم میساختند، اما توده مردم ساکن ممالک اسلامی در نهایت درجه تنگدستی و سختی میزیستند (بجلد دوم این کتاب در قسمت مربوط به ثروت و زندگی توده مردم مراجعه شود) .

۴- هم خوابگی با کنیزان

این عمل را در زبان عربی تسری میگویند که عبارت از هم-بستر شدن با کنیزان و فرزند آوردن از آنان است . گفتیم که در آندوره کنیزان فراوان گشتند . تجارت و تربیت کنیز بسیار رایج بود و کنیزان را مانند سایر چیزهای گران بها هدیه میدادند . اینک آن موضوع را از نظر تجمل مورد بحث قرار میدهم . بزرگان اسلام با کنیزان هم بستر میشدند و اگر از آنان فرزندی پیدا میشد ، با آنها ازدواج میکردند یعنی بزوجیت می پذیرفتند و عربها در ابتداء از ازدواج با کنیزان بدشان میآمد و با اینکه در صدر اسلام کنیزان (اسیران) خیلی زیاد شد هیچ يك از خلفای راشدین آنها را بزنی نگرفتند فقط با آنان هم بستر میشدند . حضرت علی (امیر مؤمنان علیه السلام) هنگام شهادت چهار زوجه و هفده کنیز داشتند ، ابتداء اگر کنیز فرزند میآورد باز هم خرید و فروش میشد ولی عمر از آن کار منع کرد و مقرر داشت کنیزی که از مولایش فرزند بیاورد از فروش بدیگران معاف باشد . عربها کنیززادگان را پست میشمردند . امامه مرد بزرگ در میان عرب پیدا شدند که مادرانشان کنیز یعنی اسیر و دختران یزدگرد ساسانی بودند و از آن پس کنیززادگان قرب و منزلت یافتند و مردم از هم خوابگی با کنیزان عار نداشتند .

هم خوابگی با کنیزان (اسیران) پیش از اسلام هم معمول بوده . رومیان نیز هم خوابه های کنیز داشتند و گرچه کنیز از زن پست تر بود ولی روابط با او صورت قانونی داشت . رومیان مانند عربها ابتداء از ارتباط با کنیزان اکراه داشتند ولی دو نفر از بزرگان آنان مقدم شدند و سایرین بآنان تاسی نمودند .

در دوره تمدن اسلام بزرگان دین و دولت کنیزان را بزنی گرفتند تا آنجا که

بیشتر فرزندان خلفاء از کنیزان پدید آمدند و بیشتر زنان با نفوذ از کنیزان بودند. رجال محترم و مردم متمول بخلفاء اقتداء کردند و کنیزان را بجای زن برگزیدند و هر کنیزی که فرزند میآورد آزاد میشد و یا بعقد مولای خود در میآمد. گاهی شماره کنیزان در حرمسرای خلفاء به هزاران میرسید. مسعودی در جلد دوم تاریخ خود مینویسد که در حرمسرای متوکل عباسی چهار هزار کنیز میزیست و متوکل با تمام آن چهار هزار کنیز نزدیکی میکرد. و امیران که این شور و شوق متوکل را دیدند از اطراف برای او کنیز فرستادند، از آن جمله عبدالله بن طاهر چهارصد کنیز برای متوکل هدیه داد و نصرالدوله فرمانروای میافارقین بعد از روزهای سال ۳۶۰ هم خوابه داشت و علاوه بر آن بسیاری از کنیزان سازنده و آوازه خوان در حرمسرای وی میزیستند. در حرمسرای هرون دو هزار کنیز بود، از آن جمله سیصد کنیز که فقط ساز میزدند و آواز میخواندند.

نگاهداری کنیز بقدری شایع شد که زنان نیز برای تجمیل کنیزان زیادی میخریدند. مادر جعفر برمکی چهارصد کنیز خدمتگزار داشت و چنانکه گفته شد زبیده زن هرون کنیزان را لباس مردانه میپوشانید، بسیاری از زنان ثروتمند و با اقتدار بزبیده تاسی کرده عده زیادی کنیز میخریدند و لباس مردانه بآنان میپوشاندند. خلفاء و بزرگان هم کنیزان را لباس مرد در میآوردند. القاهر بالله خلیفه عباسی يك هنگ کنیز تشکیل داد که لباس مردانه یعنی قبا و کمر بند و کیسوان داشتند.

سایر دولتهای اسلامی شرق و غرب نیز از آنان تقلید میکردند. خلفای فاطمی بیش از سایر خلفاء کنیز و غلام میخریدند، در حرمسرای الحاکم بامرالله خلیفه فاطمی بیش از ده هزار کنیز و غلام خدمت میکرد و خواهر الحاکم السیده الشریفه، ست الملك (بانوی کشور) هشت هزار کنیز داشت که ۱۵۰۰ آن دوشیزه بودند و همینکه صلاح الدین کاخ های خلفای فاطمی را تصرف کرد دوازده هزار زن در آن کاخ ها بودند که جز خلیفه و فرزندانش مرد دیگری نداشتند. علاوه بر کنیزان عده زیادی نیز غلام و خدمتکار در آن کاخ ها میزیستند و جواهرات و اثاث های فراوانی در آن سراها انباشته شده بود. صلاح الدین دستور داد همه آنها را بفروشد و مدت

دهسال فروش آن بطول انجامید. خلفای اموی اندلس و سلاطین (عمالیک) مصر هم چنین دستگاہ‌ها و تجمعاتی داشتند و اکنون هم بسیاری از امیران و پادشاهان مشرق همین دستگاہ‌ها و تجمعات و اسراف کاری را دارند.

در آغاز پیدایش اسلام بهای کنیزان بود چه شماره آنان

بهای کنیزان

روز بروز افزون میشد ولی پس از آنکه تمدن اسلامی رو

به توسعه و تکامل رفت بهای کنیزان گران می شد

بخصوص کنیزانی که جمال و کمال (سازندگی و خوانندگی) داشتند گرانتر از

دیگران خرید و فروش میشدند تا آنجا که بهای يك کنیز از چند صد دینار تا چند

هزار دینار میبود و گاه هم بهای يك کنیز بصد هزار دینار میرسد و برای نخستین

مرتبه سعید بن ابی اسلم بن عبدالملک زلفاء کنیزك زیبائی را به يك میلیون در هم

(قریب هفتاد هزار دینار) خریداری کرد.

هرون کنیزی را بصد هزار دینار و کنیز دیگری را به ۳۶۰۰۰ دینار خرید

و يك شب با وی هم بستر شده فردای آنروز کنیز را به فضل بخشید.

بطوریکه ابوالفرج در جلد پانزدهم اغانی مینویسد: محمد امین به جعفر بن هادی

پیام داد بذل (نام يك کنیزك زیبا) بمن بفروش، جعفر گفت نمیفروشم، امین آنقدر

بهای آنرا بالا برد تا جعفر راضی شد باینقسم که قایق جعفر را در مقابل قیمت آن کنیز

پراطلا کردند و آن طلا بیست میلیون درهم یعنی بیش از يك میلیون دینار میارزید

و اگر این گفته درست باشد قیمت مزبور بزرگترین قیمتی است که برای يك کنیزی

پرداخته اند.

یزید بن عبدالملک خلیفه اموی سلامه کنیزك آوازه خوان را بمبلغ بیست هزار

دینار خرید و کنیزك دیگری بنام ضیاء بمبلغ پنجاه هزار دینار فروخته شد. جعفر برمکی

کنیزی را به چهل هزار دینار و لواتق با الله کنیزك خواننده ای را بنام صالحیه

بمبلغ ده هزار دینار خرید و همین قسم کنیزانی بکمتر و بیشتر از آن مبلغ ها خرید

و فروش می شدند و این نکته مهم است که خلفاء و بزرگان اسلام بمبالغ بسیار گزافی

فقط برای خرید کنیزکان مصرف میکردند.

گفتیم که عربها پیش از اسلام مردم سخاوتمندی بودند و بعد از اسلام نیز بجهاتی بسخاوت خود باقی ماندند تا آنجا که سخاوتمندی بزرگان یکی از منابع درآمد مردم و وسیله ارتزاق

۵ بذل و بخشش (سخاء)

آنها شده بود. همینکه پول نزد خلفاء و بزرگان اسلام فزونی گرفت و از لذت‌های مادی بحد کمال بهره بردند ب فکر آن افتادند که از لذت‌های معنوی نیز استفاده کنند و چون طبعاً مردم بلند همت مغروری بودند از دستگیری مستمندان خوششان می‌آمد و بذل و بخشش را یکی از وسایل بهره‌مندی از لذات روحی و معنوی تشخیص دادند و بشاعران و ندیمان و آوازه‌خوانان و تقاضا کنندگان از هر طبقه و دسته اموال زیادی بخشودند چه از آن کار لذت می‌بردند و بی‌پاداش اخروی انتظار داشتند.

در مبحث مربوط به ارتزاق از راه بذل و بخشش دیگران اشاره کردیم که بنا به وجباتی (سیاسی و غیره) عربها بعد از اسلام نیز بذل و بخشش داشتند تا آنجا که این عمل يك عادت معمولی آنان

مقدار بذل و بخشش

گشت و هر قدر که تمدن و ثروت مسلمانان فزونی یافت بهمان نسبت هم مقدار و میزان بذل و بخشش آنها اضافه گشت، مثلاً حداکثر بخشش امویان هزار و یا چند هزار درهم بود و چهار پادشاه گاو و یا گوسفند و یا خلعت نیز بر آن می‌افزودند و اگر مصالح سیاسی ایجاب می‌کرد از ده هزار تا صد ها هزار درهم می بخشیدند چنانکه معاویه برای جلب رضایت هاشمیان و فرزندان صحابه میلیونها درهم بطور مقرری سالیانه می‌پرداخت. معاویه اول خلیفه‌ای است که مقرری سالانه آنها را تا این حد برای بزرگان قریش و غیره تعیین کرد، بعلاوه پیاره‌ای مناسبات (و گاه هم بدون تناسب) وسط سال پول‌هایی غیر از مقرری با آنان میداد از آن جمله موقعیکه عبدالله بن جعفر بن ابی طالب پسری پیدا کرد معاویه صد هزار درهم برای عبدالله فرستاد و خواهش کرد نام آن را معاویه بگذارند، عبدالله آن شرط را پذیرفت و صد هزار درهم را بمردی داد که زوده ولادت پسر را برای او آورده بود. امیران و والیان اموی نیز مانند معاویه و خلفای دیگر بذل و بخشش داشتند و مشهورترین امیران دوره اموی

در آن قسمت خاندان مهلب میباشند همانطور که بر مکیان در زمان عباسیان با نصف مشهورند. دیگر از والیان سخاوتمند آن دوره خالد قسری و حجاج بن یوسف است که اگر مصلحت و سیاست اقتضاء داشت بذل و بخشش بسیار مینمود مثلاً کسی که واسطه ازدواج هند دختر اسماء با حجاج بود سی غلام و سی کنیز و ژدگانی گرفت و هر غلامی ده هزار درهم و هر کنیزی مقدار زیادی لباس و زر و زیور همراه بردند. سعید بن العاص هدیه‌ها را با غلامان برای اشخاص میفرستاد و غلامان را با هدیه‌ها میبخشید.

در زمان عباسیان که ثروت و ثمن بسیار شد مبلغ و مقدار بخشش بمیلیونها (درهم) رسید و اول از همه منصور خلیفه عباسی با آن رقم (میلیونها) بخشش کرد عباسیان علاوه بر پول، ملک و باغ و مرزعه و فرمانروائی ولایات و حکومت هم بخشش میکردند و یا کرجیها را پرازر و سیم کرده هدیه میدادند و یا کیسه‌های پول را بدوش غلامان و پشت استران نهاده پول و آورنده پول را بخشش میکردند و همینکه سر کیف میآمدند و یا از چیزی خوششان میآمد بر میزان بذل و بخشش میافزودند، از آنجمله شخصی در مدح سفاح خلیفه عباسی قصیده‌ای گفت سفاح بقدری از آن تملق گومی خوشش آمد که استاندارى خوزستان را بآن مرد واگذارند. خلفای عباسی غالباً در این بخششها نظر سیاسی بکار میبردند، مثلاً منصور در یکروز ده میلیون درهم به عموها و سران سپاه خود بخشید و البته این برای آن بود که زبان آنها را ببرد و همینکه مهدی پسرش خلیفه شد فرزندان مهاجران و انصار را نام نویسی کرد و سه میلیون درهم میان آنان بخش کرد و برای هر يك از افراد خاندان عباسی سالی شش هزار درهم مقرر تعیین نمود و به مغیره بن حبیب هزار فرمان مقرر و مستمری داد که بهر کس میخواهد اعطاء کند. هر روز در یکروز يك میلیون و سیصد و پنجاه هزار دینار میان مردم تقسیم نمود. روز دیگر که سر کیف و خوش احوال بود شش میلیون درهم میان مردم شایش کرد. هادی برای عبدالملك بن مالك رئیس پلیس پدرش چهار صد قاطر فرستاد که بار هر قاطری مقدار زیادی درهم بود. امین بسلمان بن ابوجعفر در یکروز يك میلیون درهم عطاء کرد و همین محمدا مین معمولاد در بالاخانه کاخ خود که مشرف بر دجله بود جلوس

میکرد و شاعران و حاجتمندان با قایق تاپای بالاخانه میآمدند و شعر خود را میخواندند و حاجت میخواستند و اگر امین در آنساعت خوش احوال بود فرمان می داد که رجی شاعر و یا حاجت مند را پراز طلا و نقره بنمایند و در پاره‌ای موارد وزیران و خزانه داران این فرمان را با هبانی پول نقد تسعیر میکردند. مثلاً روزی ابو محمد تیمی شاعر با قایق تاپای کاخ امین آمد و قصیده‌ای در مدح وی خواند، امین از آن اشعار خوشش آمده گفت که رجی شاعر را پراز پول کنید، فضل هم بعلاصت قبول سرفرو و آورد و پس از آنکه مجلس برهم خورد شاعر گفت مگر دیوانه شده‌ای از کجا این همه پول بیاوریم که قایق تو را برکنیم و سرانجام معامله را با صد هزار درهم خاتمه دادند. مأمون به پزشک مخصوص خود در يك روز يك میلیون درهم و هزار کسر (۱) گندم بخشید و در ظرف يك ساعت ۳۶ میلیون درهم میان عده‌ای تقسیم نمود و سی هزار دینار به عربی بیابان کرد که در مدح او قصیده‌ای ساخته بود صله داد. متوکل بیشتر املاک و مزارع را بجای پول بمردم و امیگذازد و همیشه قسم سایر خلفاء که هر کدام بهمین اندازه‌ها بذل و بخشش میکردند.

البته این بذل و بخششها هنگامی بود که خلفای عباسی پولهای گزافی در اختیار داشتند و همینکه دستگاہ آنها رو بفساد و انحطاط رفت و در آمد دولتی نقصان یافت بجای پول لقب و عنوان هدیه میدادند، ابوبکر خوارزمی اشعاری در آن مورد گفته و دست‌تنگی خلفاء را ضمن آن یاد آور شده است.

ترجمه اشعار:

«چه شده که عباسیان در انبار لقب و رتبه را گشوده‌اند»

«بیچاره‌ها پول ندارند بجای پول لقب و رتبه می بخشند»

«کسی را که امروز چنین لقب بزرگی میدهند در اوایل خلافت عباسی دربان»

«هم نمیشد»

بذل و بخشش برمکیان

واقعاً رونق و عظمت عباسیان بواسطه برمکیان بود ، اینان خلفای عباسی را به بذل و بخشش و همراهی با مردم تشویق میکردند و با اینکه در زمان منصور هنوز ثروت دولت عباسی بعد کمال نرسیده بود ، معذک خالد بن برمک وزیر منصور برای نخستین بار خلیفه را بمردم داری و دست و دل بازی ترغیب نمود. تا آنموقع ارباب رجوع و اهل تقاضا را سائل (گدا) میخواندند . خالد گفت : این نام برای ارباب رجوع نا مناسب میباشد ، چه بسا که میان ارباب رجوع آزادگان و مردم باشرافی هستند و از بزرگ زادگان میباشد . بنا بر این شایسته نیست که آنان را سائلان (گدایان) بنامیم و چه بهتر که آنان را زوار بگوئیم .

بشار بن برد شاعر نامی آن زمان که حاضر مجلس بود اشعار ذیل را در مدح خالد برمکی گفت و خالد برای هر شعری هزار درهم بوی صلّه داد .

ترجمه اشعار :

« خالد مانند پدرش برمک است ، هم خودش شرافتمند است و هم شرافت »
 « خانوادگی دارد ، پیش از خالد مردمان نیازمند را گدا (سائل) میخواندند و این »
 « عنوان بسیار ناگوار بود . اینها را گدا میگفتند در صورتی که مردمان جلیل القدر »
 « میان آنها کم نبود ، خالد آبروی آنان را خرید و پردهای بر روی تقاضای آنها کشید . . . »

یحیی پسر خالد موقعی که سوار میشد هر کس را در راه میدید ۲۰۰ درهم باو می داد. از بذل و بخشش های خالد چیزهایی می گویند که بیشتر به افسانه میماند ولی ما یکی از آن خبرها را که بطور تواتر در کتب تاریخی و ادبی ذکر شده برای نمونه می گوئیم داستان مسزبور بهترین نمونه از بذل و بخشش یحیی میباشد . « همینکه هرون برمکیان را برانداخت فرمان داد کسی آنان را مرئیه نگوید و یادشان نکند ، دوستانان برمکیان پنهانی از آنان یاد میکردند ، تا اینکه دوران هرون پایان یافت. در زمان امین و مأمون هم کسی جرئت نداشت از برمکیان به نیکی